



دوره اول / شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۰ / صص ۱۰۰-۷۳

سیاست خاورمیانه‌ای هند و اسرائیل؛ از تضاد تا همکاری

محمدجواد الرکابی*

دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

رابطه هند با رژیم صهیونیستی در شش دهه گذشته فراز و نشیب بسیاری را طی کرده است. هندیان از دیرباز در زمره حامیان اعراب بودند و مدت‌ها پیش از طرح تقسیم به موضوع فلسطین جانبدارانه می‌نگریستند. به‌رغم تلاش‌های بسیار یهودیان و دولت اشغالگر طی چهار دهه، هند تمایلی به بهبود روابط با اسرائیل نداشت. کوشش مقامات یهودی که زمینه‌های بسیاری برای همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی را نوید می‌داد و بر ارزش نسبی روابط می‌افزود، اقبالی هندی در پی نداشت. تا پیش از فروپاشی شوروی و شروع مذاکرات سازش، هند همواره ناقد صریح سیاست‌ها و رفتارهای اسرائیل بود؛ اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای هند جایگاهی نداشت و دولت‌های مختلف برآمده از گروه‌ها و احزاب متفاوت هندی به دلیل حمایت افکار عمومی از فلسطینیان و لزوم توجه به خواسته‌های اقلیت بانفوذ مسلمان، از برقراری رابطه با اسرائیل اکراه داشتند. شروع روند سازش و تمایل ساف به مذاکره با اسرائیل و نیز سقوط حامی قدیمی هند (شوروی) از مهم‌ترین دلایل برقراری رابطه با اسرائیل به شمار می‌رود. این روابط پس از دو دهه اکنون به بالاترین سطوح خود در سه حوزه سیاسی، نظامی و امنیتی رسیده است.

واژگان کلیدی: هند، خاورمیانه، جمهوری اسلامی، فلسطین، روند سازش، اسرائیل، دکترین پیرامونی.

*. alrekabi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۳۰

مقدمه

هند و اسرائیل روابط پُر فراز و نشیبی را طی دوران پس از جنگ جهانی دوم پشت سر گذاشته‌اند. هند تحت رهبری گاندی توانست با زحمت بسیار، استقلال خود را از بریتانیای کبیر اعلام کند و به دوران استعمار خاتمه بخشد. در طرف مقابل، یهودیان سازمان‌یافته در داخل و خارج از فلسطین نیز توانستند با بهره‌گیری از فرصت، به دوران قیومیت انگلیس پایان دهند و ضمن تصرف سرزمین‌های اعراب و کوچ اجباری فلسطینیان به کشورهای عربی همجوار، اعلام موجودیت کنند (زعیترا، ۱۳۶۲، ص. ۴۵). نوع واکنش جامعه جهانی به این دو واقعه، در بازه زمانی یک‌ساله بسیار متفاوت بود. استقلال هند از سوی واحدهای سیاسی مختلف در کوتاه‌ترین زمان ممکن به رسمیت شناخته شد؛ از رهبری‌های داهیانۀ گاندی در به راه انداختن «مبارزه منفی» با بریتانیا و نتایج بسیار مثبت آن، تجلیل به عمل آمد و این سبک از مبارزه برای کسب استقلال، در تاریخ معاصر به الگویی مناسب برای پیروزی مادی و معنوی بر مخالفان تبدیل شد (Kurlansky, 2007, p. 35). در سوی دیگر اما پیدایش کشور جدید با مخالفت‌های گسترده‌ای روبه‌رو شد. تأسیس دولت یهودی از سوی هیچ‌یک از همسایگان گرامی داشته نشد و از ابتدای تأسیس تا پایان قرن بیستم، تضاد منافع دو طرف، سبب بروز جنگ‌های متعددی در منطقه شد.

دلیل استقبال جامعه جهانی از هند و مخالفت با پدیده نوظهوری به نام اسرائیل، معیارهای مختلفی بود که کشورها و ملل جهان بدان متعهد بودند. از آن میان هندیان به این میبانی و هنجارهای بین‌المللی، التزام بیشتری از خود نشان می‌دادند. اعتقاد به مواجهه نرم در مقابل استعمارگران، رعایت حقوق اقلیت‌ها، پذیرش تفاوت‌های بنیادین گروه‌های مختلف در یک جامعه و پذیرش و به رسمیت شناختن حقوق آنان، التزام به لوازم و الزامات دموکراسی حتی در آغازین روزهای استقلال و تعهد عمیق به عدالت، آزادی و حقوق بشر در زمره اصول اولیه مبارزان هندی بود (Mohanty, 2004, p. 324). این اصول به طور کامل و دقیق در قانون اساسی مفصل هند با جزئیات فراوان ذکر شده

است (Hasan; Sridharan, Sudarshan, 2005, p. 230-232). در سوی مقابل دولت یهودی بر اساس مستندات غیر قابل انکار، کاربست خشونت، ایجاد رعب، وحشت و ترور در میان ساکنان اصلی فلسطین، اشغالگری و عدم پایبندی به مقررات شناخته‌شده بین‌المللی و قواعد آمره آن و نقض گسترده اصول بنیادین حقوق بشر را در دستور کار خود قرار داده بود. طبعاً این روش به کمتر واحد سیاسی آزادی‌خواه، دموکرات و عدالت‌طلب، اجازه همراهی و همسویی با آن را می‌داد (Morris, 2004, p. 75).

سیاست خاورمیانه‌ای هند

سیاست خاورمیانه‌ای هند، طی سال‌های پس از استقلال، سیاستی ترکیبی، چندوجهی، دارای لایه‌های متعدد و برگرفته از عواملی نظیر نگاه خاص رهبران مؤسس و فرهمند به این منطقه از جهان بوده است. نگرش انسانی، منصفانه و مبتنی بر عدالت نسبت به فلسطینیان، نقشی اساسی در تعاملات دهلی نو با واحدهای سیاسی منطقه داشته است. از سوی دیگر تجربه تلخ استعمار طولانی مدت هند، مخالفت با سیاست‌های سودجویانه کشورهای استعمارگر نظیر انگلیس، فرانسه و سپس امریکا نسبت به کشورهای منطقه، موجبات دوستی دوجانبه و زمینه‌های همکاری با کشورهای منطقه را فراهم آورده است. افزون بر این، برای جلب نظر کشورهای اسلامی و البته تأمین منافع و مصالح شهروندان و نیروی کار مهاجر به این منطقه با رعایت رقابت شدید با پاکستان، دهلی نو توانست روابط خود با کشورهای منطقه را به‌رغم تمایل هند به شرق (شوروی) و تعلق خاطر عموم کشورهای منطقه به غرب (با محوریت امریکا) به‌خوبی تنظیم کند. در این میان، تأمین انرژی مورد نیاز به قیمت ارزان و در دسترس و مستمر، همواره مد نظر دهلی نو بوده و کوشیده تا با لحاظ نگرانی‌های خاص اعراب و نیز افکار عمومی مسلمانان در داخل و خارج، منابع مورد نیاز انرژی خود را به شکل مطلوبی تأمین کند. با توجه به ملاحظات پیشین، در گفتمان سیاست خارجی هند جایی برای اسرائیل وجود نداشت. مقامات دولت یهودی که پیرو دکترین پیرامونی^۱ می‌کوشیدند برای

1. Peripheral Doctrine

شکستن حلقه محاصره اعراب و خارج از آن، دوستانی بیابند تا بتوانند از انزوا خارج بشوند، در مورد هند عملاً نتیجه مطلوبی به دست نیاوردند. تنها پس از سقوط امپراتوری شوروی و فروپاشی نظام کمونیستی شوروی و اضمحلال نظام دوقطبی بود که زمینه‌های گشایش در روابط فراهم آمد. افزون بر آن تغییر نگرش مقامات سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) به اسرائیل و پذیرش مذاکره با مقامات یهودی، نگرانی‌های ذهنی و تعهدات هند به حمایت از فلسطینیان را برطرف کرد. آغاز مذاکرات سازش از سوی فلسطینیان به معنای پذیرش شرایط جدیدی بود که هند را مجاب و بلکه ملزم به برقراری رابطه با تل آویو می‌کرد. در حقیقت چرخش ساف به سوی مذاکره و پذیرش امر واقع و دست کشیدن از آرمان‌های اولیه، زمینه را برای تغییر گفتمان و ژئوپلیتیک منطقه فراهم آورد. از این منظر به‌خوبی می‌توان فضای حاکم بر مناسبات منطقه را به دو بخش و گفتمان کاملاً مجزای قبل و بعد از مذاکرات صلح تقسیم کرد. شروع جدی روابط هند با اسرائیل و تقویت مستمر آن و ترافیک مقامات سیاسی و نظامی دو کشور دقیقاً از این زمان آغاز می‌شود. فرضیه مورد توجه در مقاله حاضر تمایل هند به برقراری رابطه با اسرائیل همزمان با آغاز مذاکرات سازش است و البته در این میان شرایط سیاسی و اضمحلال بلوک شرق هم بی‌تأثیر نبوده است.

دکترین کشورهای پیرامونی

برای خروج از بحران عدم شناسایی در محیطی که برای کشور جدید و اشغالگر مملو از دشمن بود، کسب متحد یا کشوری که بتوان با او رابطه برقرار کرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اعلان راهبرد «کشورهای پیرامونی» توسط مؤسس دولت جدید، سیاستی هوشمندانه بود تا با عملیاتی کردن آن اسرائیل بتواند اندکی از مشکلات شناسایی و پذیرش خود را برطرف کند. اساس این دکترین بر این واقعیت استوار بود که همسایگان این دولت نوظهور به دلیل نوع پیدایش اسرائیل که مبتنی بر سیاست زور و اشغالگری و تحمیل اقلیت یهودی بر اکثریت عرب بود، کشورهای دشمن به شمار می‌روند. در بدو پیدایش، اسرائیل چاره‌ای جز مقابله و جنگ با اعراب حامی فلسطین

نداشت و تا مدت‌ها پس از اعلام استقلال نیز جنگ‌های فرسایشی با آنان ادامه داشت. بنابراین دولت یهود برای خروج از انزوا و محاصره توسط کشورهای عرب و مقابلهٔ جمعی آنان با این دولت نوظهور، گریز و گزیری جز روی آوردن به کشورهای خارج از محیط عربی نداشت (Rabinovich; Reinharz, 2007, p. 167).

بدین ترتیب بن‌گورین برای خروج از محاصره و شکستن آن، دکترین مذکور را در دستورکار خویش قرار داد. او معتقد بود عموم کشورهای عرب به دلایل متعدد، حتی در میان‌مدت با دولت وی رابطه‌ای نخواهند داشت و از نفوذ خود برای محدود کردن این حکومت در صحنه جهانی استفاده خواهند کرد. افزون بر آن امکانات و ظرفیت‌های خود به‌ویژه نفت را به عنوان سلاحی علیه دولت یهودی به کار خواهند برد (Ibid: 169)؛ بنابراین از نظر او جز خروج از این بن‌بست از طریق دور زدن اعراب و برقراری پیوند با دیگر واحدهای سیاسی خارج از این محیط چاره‌ای وجود ندارد. بن‌گورین در نخستین گام، به طور مشخص و به دلایلی خاص و کاربردی چند کشور مهم را مورد توجه قرار داد: ایران، ترکیه، اتیوپی و هند (Ibid: 172). از آن میان هند بنا به دلایلی چند، برجستگی ویژه‌ای داشت و به همین منظور ارتباط با این کشور برای اولیای دولت یهودی کارویژه‌ای مهم داشت. کاربست این راهبرد در کوتاه‌مدت باعث خروج محدود اسرائیل از بن‌بست مشروعیت بین‌المللی می‌شد و در درازمدت اثرات پایداری بر روی سیاست‌های منطقه‌ای این کشور بر جای می‌گذاشت اما در مورد هند بنا به دلایلی این اتفاق تا چهار دهه بعد رخ نداد.

پس از استقلال هند، اداره امور اجرایی کشور در اختیار همکار جوان گاندی، جواهر لعل نهرو قرار گرفت. نهرو که هم‌زمان نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه بود، خطوط کلی سیاست خارجی را نیز با مشورت گاندی تدوین می‌کرد (Kapur, 1994, p. 38-39; Cohen, 2001, pp. 180). وی در خاطراتش ذکر می‌کند، اندکی پس از استقلال هند و در ۱۷ می ۱۹۴۸ یعنی دو روز پس از اعلام موجودیت اسرائیل، تلگرامی از سوی موشه شاریت وزیر خارجه وقت این دولت برای پذیرش شناسایی اسرائیل دریافت

کرده است. او در ادامه می‌افزاید شرایط داخلی و بین‌المللی اجازه نمی‌دهد که هند واکنش مؤثری نشان دهد و تا ۲۸ ماه بعد از ارائه پاسخی رسمی در این زمینه خودداری می‌کند. البته تحولات سریع جامعه جهانی در توجه به این پدیده نوظهور و فشارهای کشورهای غربی بر هم‌پیمانان خود و نیز سیاست تشویق و ترغیب و مظلوم‌نمایی اسرائیل، به واسطه آنچه در جریان جنگ جهانی دوم توسط آلمان بر یهودیان اعمال شده بود، در تغییر فضای حاکم بر جامعه جهانی نسبت به شناسایی اسرائیل بی‌تأثیر نبود. در همین حال لابی یهودیان امریکایی با مقامات هندی نیز افزایش یافته بود (Cohen, 2001, p. 38). روابط دوستانه برخی یهودیان با اعضای حزب حاکم کنگره (مشخصاً نهرو، سردار، پانیکار و نماینده هند در سازمان ملل) نیز در این میان نقش مؤثری داشت. علاوه بر این، نگاه خاص و رابطه شخصی نهرو با برخی رهبران یهودی در دوران تحصیلش را نیز نباید از نظر دور داشت. افزون بر موارد پیش‌گفته، اصرار یهودیان مقیم امریکا بر نمایندگان هند و نزدیکان نهرو تأثیر خود را گذاشت و وی در سپتامبر ۱۹۵۰ به صورت غیررسمی (دوفاکتو) اسرائیل را به رسمیت شناخت. اما از آن زمان تا پذیرش رسمی و برقراری روابط از سوی هند، چهار دهه دیگر زمان لازم بود. در آن هنگام برقراری رابطه با اسرائیل برای هند از مزیت فوق‌العاده‌ای برخوردار نبود، به‌ویژه آنکه افکار عمومی هند و به‌ویژه مسلمانان رفتارهای دولت در این زمینه را زیر نظر داشتند و نسبت به هر اقدامی در این مورد، واکنش نشان می‌دادند. فضای عمومی در حمایت از اعراب بود و رابطه با دولت یهودی غیر قابل پذیرش می‌نمود. افزون بر آن دهلی نو و شخص نهرو، به‌رغم اتخاذ سیاست‌های شخصی و دوستانه، تمایلی به آشکار کردن تغییر موضع خود طی این مدت نسبت به موضوع نداشتند؛ بنابراین دولت با اکراه اجازه تأسیس دفتری را که بعدها تبدیل به کنسولگری اسرائیل در بمبئی شد، صادر نمود (Avimor, 1991, p. 382). مقامات هندی دریافته بودند که برای برقراری رابطه با این کشور نوظهور باید هزینه‌های بسیار داخلی و خارجی تحمل کنند. نخستین آنها مخالفت افکار عمومی هند و در مرحله بعد اقلیت پرنفوذ مسلمان بود که

در حزب کنگره ملی هند (INCP) نادیده گرفتن هر دوی آنها میسر نبود. نهر و برای انتخابات به آرای مسلمانان که نقش قابل توجهی در حزبش داشتند، چشم داشت و نمی‌توانست خواسته آنان در دفاع از فلسطین و مخالفت با اسرائیل را در نظر نگیرد. البته کنفرانس باندونگ و رابطه نزدیک‌تر او با جمال عبدالناصر در این نگرش هم تأثیر عمیقی داشت (Naaz, 1999).

در سوی دیگر، رقابتی نزدیک با کشور تازه استقلال یافته و مسلمان پاکستان برای بهینه‌سازی روابط با دنیای اسلام و کشورهای عرب در جریان بود. افزون بر آن نهر و که از دیرباز در فکر گسستن بندها و پیوندهای باقیمانده از زمان استعمار کشورهای تازه استقلال بود، همفکرانی در سایر کشورهای جهان یافته بود. چوئن لای در چین، تیتو در یوگسلاوی، سوکارنو در اندونزی و جمال عبدالناصر در مصر فرهیختگانی جهانی بودند که با وی در اندیشه‌هایش شریک بودند. کنفرانس باندونگ نقطه عطف حرکت این کشورها به سوی استقلال از شرق و غرب بود. این کنفرانس و هم‌کلامی نهر و با چهره‌های کاریزماتیک وقت در مقابله با استعمار، نقشی اساسی در به رسمیت نشناختن اسرائیل و جلوگیری از ورودش به آسیا داشت (Gerberg, 1948-2005, 2008, p. 3). نقش ناصر به عنوان متکفل امور فلسطین و مروج بزرگ ناسیونالیسم عرب در این میان اهمیتی خاص داشت از آن رو که توانست نوع نگاه نهر و هند را به موضوع اسرائیل و فلسطین از اساس تغییر دهد. بروز بحران کانال سوئز و حمایت عملی هند از مصر اوج این تغییر نگرش بود (هیکل، ۱۹۷۲، صص ۳۸۵-۳۸۴).

اگرچه هندیان سیاست کج‌دار و مریزی را در تعامل با اسرائیل در پیش گرفته بودند و بر اساس نظر نهر و نمی‌توانستند بر این «واقعیت موجود» چشم ببندند اما رسماً نیز تلاشی برای فعال کردن روابط و رسمیت بخشیدن بدان انجام نمی‌دادند. دولت اسرائیل، مرکز تجاری پیش‌گفته را عملاً به صورت کنسولگری درآورده بود و حداکثر بهره‌برداری را به عنوان یک مرکز سیاسی برای جلب نظر دولتیان و سایر افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ به عمل می‌آورد. کمتر از سه سال از آغاز روابط، دهلی نو اجازه

تأسیس کنسولگری را نیز صادر کرد اما این اقدامات در عمل و رسماً نتایج چشمگیری در بر نداشت. هند از انجام اقدام متقابل استنکاف داشت و سفارت انگلیس در تل آویو به امور اتباع هند می‌پرداخت. به‌رغم سفر چندین مقام بلندپایه دولت یهودی، هند تمایلی به تحکیم روابط و تقویت مناسبات خود نشان نمی‌داد. پاسخ نهرو به پرسشگران در این زمینه طی یک دهه تقریباً ثابت بود و عمدتاً بر این محور دور می‌زد که هند این کشور را به عنوان عضو سازمان ملل مورد شناسایی قرار داده و فعلاً همین مقدار کفایت می‌کند (Gerberg, 1948-2005, 2008, p. 40).

سیاستی که بن‌گورین با نام دکترین کشورهای پیرامونی بنیان نهاد توسط دولت‌های بعد نیز ادامه یافت. برای همه دولت‌های بعدی نیز ارتباط با کشورهای خارجی از منطقه عربی، راهبردی اساسی تلقی می‌شد. به همین منظور ارتباطات میان این کشورها با ترکیه، ایران و سپس اتیوپی و مهم‌ترین کشور آسیایی (هند) با جدیت تمام در وزارت خارجه دولت یهودی پیگیری می‌شد. اگرچه دست دوستی اسرائیل در آن کشورها به گرمی فشرده شد اما در هند چنین اتفاقی نیفتاد. به‌رغم اقبال اندک و استقبال سرد مقامات هندی در مورد برقراری کامل روابط سیاسی، مقامات دولت یهودی بر تلاش‌های خود از چندین مسیر مختلف برای اثرگذاری بر رفتار سیاسی هندی‌ها افزودند. نخست با تکیه بر روابط شخصی و دوستانه با نهرو و سپس از طریق لابی یهودیان در امریکا و اندکی بعد تلاش برای استفاده از نفوذ یهودیان هندی ساکن در مهاراشترا و بازرگانان بمبئی.

دهلی نو اشتیاق خاصی برای برقراری روابط عمیق، همه‌جانبه و آشکار با اسرائیل نداشت. افزون بر آن موانع مختلفی نیز وجود داشت که این تمایل را به کمترین میزان ممکن می‌رساند. نخست افکار عمومی هند بود که متأثر از آرمان‌های گاندی اعمال خشونت علیه فلسطینیان را نمی‌پسندید و آن را امری مذموم می‌شمرد. سیاست گاندی حتی پیش از پیدایش اسرائیل، متمایل به اعراب بود و این سنت به میراث ماندگاری برای حزب کنگره تبدیل شده بود. افزون بر آن اقلیت بانفوذی از مسلمانان در هند

وجود داشتند که سرسختانه مانع برقراری روابط کامل با اسرائیل می‌شدند. این گروه از مسلمانان که در حزب کنگره، جنبش خلافت، مسلم لیگ و دیگر احزاب حضور داشتند اعتقاد و تمایلی به رابطه با اسرائیل از خود نشان نمی‌دادند. در دهه ۳۰ و سالیان دراز پیش از پیدایش اسرائیل، مسلمانان هندی بزرگ‌ترین کنگره را در دفاع از حقوق فلسطینیان تحت قیمومیت انگلیس برگزار کرده بودند. در همان دهه و تا پیش از طرح تقسیم، شهرهای مختلف هند شاهد تظاهرات عظیم مردمی در دفاع از حقوق فلسطینیان و نام‌گذاری روزهای خاص به نام فلسطین بود (Ibid, p. 46).

هند البته دلایل دیگری نیز برای پایین نگه داشتن سطح روابط با اسرائیل داشت. رقابت با پاکستان برای جلب نظر دنیای اسلام دلیل قابل توجهی بود تا دهلی نو همواره نگران روابطش با دولت یهودی باشد. موضوع کشمیر که استخوانی لای زخم عمیق انفصال پاکستان از هند بود و همواره زمینه‌ساز کشمکش‌های بسیار با پاکستان می‌شد، نکته دیگری بود که بر روابط دنیای اسلام و هند اثر می‌گذاشت. دهلی نو خواهان کاهش آلام این زخم با کمک برخی کشورهای اسلامی بود. افزون بر این، نیاز به انرژی ارزان‌قیمت و مناسب، اقتضا می‌کرد تا برخی ملاحظات کشورهای نفت‌خیز در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را که وجهه‌ای ضد اسرائیلی داشتند رعایت کند. افزون بر این نکته، دهلی نو مصالح نیروی کار اعزامی به این منطقه را که جمعیت قابل توجه و درآمد‌های ارزی قابل ملاحظه‌ای برای هند در برداشت، باید در نظر می‌گرفت.

آنچه اما باب روابط را اندکی گشوده نگه می‌داشت مزیت‌های اقتصادی نهفته در توانمندی‌های دولت یهودی در عرصه‌های مختلف کشاورزی، صنعت، پزشکی و به‌ویژه امور نظامی بود. نهر و یک‌بار و پیش از آغاز روابط، ابراز علاقه کرده بود که بتواند از دستاوردهای علمی و کشاورزی اسرائیل بهره‌مند بشود (Avimor, 1991, p. 127). نیازمندی‌های متعدد دهلی نو اما بیش از تعارف‌هایی بود که بر زبان دولتمردان هندی جاری می‌شد. دولت یهودی با وقوف بر این احتیاجات بود که چشم‌انداز بهتر و بیشتری برای روابط در نظر می‌گرفت. بدون شک نیروهای امنیتی و نظامی که خطرات

عینی و ملموس‌تری را در محیط امنیتی خود مد نظر داشتند و نسبت به افزایش خصومت با چین و پاکستان نگرانی افزون‌تری احساس می‌کردند، تمایل بیشتری برای همکاری با اسرائیل از خود نشان می‌دادند. آنها در عمل، برتری دانش نظامی، تجربه و مدیریت عملیات جنگی، مهارت در سرکوب فلسطینیان، کنترل مخالفان یا ترور آنان در کشورهای عربی و جنگ در چند جبهه و کسب پیروزی در صحنه‌های مختلف توسط سربازان اسرائیلی را می‌دیدند. از نظر نظامیان تأمین امنیت شهروندان بسیار مهم‌تر از کسب دانش و افزودن مهارت‌های کشاورزان و نظایر آن بود.

اگرچه در دهه نخست و پس از تأسیس دفتر تجاری و کنسولگری که برخی معتقدند این مورد تحت فشار امریکا صورت گرفت، تلاش‌هایی از سوی اسرائیل برای تعمیق روابط صورت گرفت اما در عمل پاسخ متناسبی از سوی هند ارائه نشد (Ibid: 105)؛ حتی نهری از سوی همکار نزدیکش مولانا ابوالکلام آزاد و برخی اعضای کابینه برای روابط غیر رسمی‌اش با اسرائیل مورد پرسش واقع شد. در نتیجه اندکی بعد نخست‌وزیر لحن تندتری علیه اسرائیل اتخاذ کرد (Ibid: 15).

حمایت از مصر در ضدیت با اسرائیل، جانبداری از قاهره در وقایع منتهی به جنگ کانال سوئز، آموزش خلبانان و سایر نظامیان مصری در هند، پشتیبانی قوی معنوی از فلسطین و در مجموع نوع روابط هند با دنیای عرب، موانع اصلی بهبود روابط بودند. تنها در جریان جنگ ۱۹۶۲ با چین و نبرد با پاکستان در ۱۹۶۵ بود که در سیر نزولی روابط تغییر اندکی حاصل شد (Harsh, 2004). در این دو جنگ، نظامیان هر دو کشور مشتاقانه باب روابط را گشودند و زمینه را برای همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی فراهم آوردند. جنگ بنگلادش نقطه عطفی در این نوع از روابط بود چراکه دریافت سلاح از اسرائیل با نظر و تأیید ایندیرا گاندی - دختر نهری که به ضدیت با اسرائیل شهره بود - انجام می‌گرفت (Swamy, 1982). پس از مرگ نهری، سیاست ضد اسرائیلی هند، غلظت بیشتری یافت و پس از طی شدن بحران‌ها باز هم هند از برقراری کامل روابط با دولت یهودی دم می‌زد.

در جنگ‌های بعدی میان اعراب و اسرائیل، هند همواره در مسیر حمایت از اعراب حرکت می‌کرد. بیانیه‌های شدیدالحن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و دفاع رهبران از حقوق از دست رفته فلسطینیان در حمایت کامل دهلی نو از اعراب و به‌ویژه فلسطینیان، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذاشت. هند البته توقع برخورد مناسب‌تری را از سوی جهان اسلام، اعراب و کنفرانس اسلامی به عنوان نقطه تلاقی این دو در مورد موضوع کشمیر و رقابتش با پاکستان داشت. اما برآورده نشدن خواسته‌هایش سبب این نشد که از مواضع اصولی خود در مورد مهم‌ترین قضایای منطقه و خاورمیانه دست بکشد (Singh, 1976, p. 75). سردی روابط تا پایان دهه هشتاد و آغاز گفت‌وگوهای سازش میان طرف عرب (فلسطینی) و اسرائیلی ادامه داشت. تنها در اواسط این دهه بود که گشایش اندکی در روابط دوجانبه روی داد. کنسولگری که از ۱۹۸۲ تعطیل شده و کنسولش نیز اخراج شده بود، بازگشایی شد و سطح روابط، اندکی بهبود یافت. گرچه اسرائیل همچنان از سطح و عمق این روابط ناراضی بود. در این سه دهه می‌توان فهرست بلندبالایی از مشکلاتی را که میان دو کشور وجود داشت و مصادیق بارز جانبداری هند از اعراب نامیده می‌شود، به شرح زیر یاد کرد:

- ❖ محکوم کردن طرح تقسیم فلسطین؛
- ❖ مخالفت با عضویت اسرائیل در سازمان ملل؛
- ❖ اعطای نمایندگی کنسولگری در بمبئی و نه در دهلی نو؛
- ❖ مخالفت با جنگ‌افروزی اسرائیل در جریان بحران کانال سوئز؛
- ❖ دفاع همه‌جانبه از موضوع فلسطین در سازمان ملل؛
- ❖ پذیرش ساف به عنوان نماینده فلسطینیان؛
- ❖ مخالفت با فرود هواپیمای رئیس‌جمهور وقت اسرائیل در دهلی در مارس

؛۱۹۶۶

- ❖ مخالفت با حمله اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و محکوم کردن آن؛
- ❖ حمایت از مصر در جریان جنگ فرسایشی و جنگ ۱۹۷۳؛

❖ حمایت قاطع و رأی مثبت به قطعنامه ۳۳۷۹ سازمان ملل که صهیونیسم را مساوی با نژادپرستی می‌داند؛

❖ اعطای موقعیت دیپلماتیک به فلسطین در هند؛

❖ پذیرش علنی رهبران فلسطینی و طرد رهبران اسرائیلی؛

❖ همکاری با جمهوری اسلامی، مصر و عراق که دشمنان اسرائیل بودند؛

❖ اخراج کنسول اسرائیل در ۱۹۸۲ و عدم پذیرش کنسول جدید تا چند سال بعد؛

❖ عدم ارائه ویزای توریستی و مسافرتی و تجاری به متقاضیان اسرائیلی؛

❖ مشورت هند با عرفات برای برقراری روابط با اسرائیل پس از مذاکرات مادرید. هند و اسرائیل به‌رغم کاربست سیاست‌های سوسیالیستی هرکدام به یک اردوگاه سیاسی متفاوت و البته متضاد وابسته بودند. تا پیش از فروپاشی رژیم شوروی و در عین حضور فعال هند در جنبش عدم تعهد، این کشور از حمایت‌های آشکار و نهان مسکو برخوردار بود. مشابه همین رفتار سیاسی اما با عمق و غنای بیشتر از سوی واشنگتن نسبت به تل‌آویو اعمال می‌شد. به همان میزان که سیاست‌های امریکا نسبت به اعراب جانبدارانه و از مسیر و منظر یهودیان صورت می‌گرفت سیاست‌های حمایت‌گرانه شوروی نیز از مسیر پایتخت‌های عربی به‌ویژه قاهره می‌گذشت (Hewitt, 1997, p. 98). اعراب و فلسطینیان برای چهار دهه، ضلع ثابت مثلی بودند که دو ضلع دیگرش شوروی و هند بود. آنها مستظهر به حمایت‌های صریح و فعال اولی و تلویحی دومی، به مقابله با اسرائیل می‌پرداختند. میان دهلی نو و مسکو نیز این تعامل که بر مبنای منافع مشترک بود در تمامی وجوه خود - به‌رغم برخی تفاوت نظرها - جریان داشت (Ibid: 100). این روابط مستحکم دیری نپایید و با سقوط امپراتوری شوروی از میان رفت. پس‌لرزه‌های سهمگین فروپاشی شوروی، هند را نیز متأثر کرد و علاوه بر تجارت، اقتصاد و روابط خارجی، سایر وجوه سیاست و به‌ویژه نگاه خاورمیانه‌ای هند را از اساس دگرگون کرد (Khan, 2002, p. 215).

فضای سیاسی پس از فروپاشی، جهان عرب و کشورهای که مسکو را حامی

آرمان‌های خود می‌دانستند دچار تغییرات اساسی کرد. در این میان باید آغاز مذاکرات صلح مادرید را عامل مهمی در چرخش مناسبات کشورها با اسرائیل دانست. تا این زمان هند تمایلی به تعمیق مناسبات خود با اسرائیل نشان نمی‌داد و بنا بر شواهد پیش‌گفته، موضوع فلسطین یکی از مهم‌ترین عوامل محسوب می‌شد. علاوه بر گسسته شدن پیوندهای ایدئولوژیک میان دهلی و مسکو، گسترش تعاملات مخفیانه میان رهبران فلسطینی و اسرائیل و آغاز مذاکرات سازش میان طرفین منازعه، زمینه‌مناسبی برای برقراری روابط میان دو طرف به وجود آورد. شرط ورود هند به مذاکرات سازش، برقراری رابطه کامل با اسرائیل بود (Naaz, 1999, p. 246). در این شرایط، دغدغه‌هایی که دهلی نو را از نزدیکی به تل‌آویو بر حذر می‌داشت به‌تدریج رنگ باخته یا معنا و حساسیت خود را از دست داده بود، به‌ویژه آنکه این حساسیت‌زدایی از سوی رهبر فلسطینیان (عرفات) صورت می‌گرفت (Kumaraswamy, 2002, p. 8). سیاست کشورهای پیرامونی اسرائیل - اگرچه با چهار دهه تأخیر - جواب خود را یافته بود و با توجه به تمایل فلسطینیان برای سازش با اسرائیل دیگر بهانه‌ای برای بهبود روابط وجود نداشت. در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۲ و پس از طی مراحل از اعتمادسازی، دو طرف با صدور بیانیه‌ای آغاز روابط کامل دیپلماتیک میان دو کشور را اعلام کردند (Naaz, Op.cit).

تمایل هند برای برقراری رابطه با اسرائیل

در ابتدای دهه نود و زمان برقراری روابط دوجانبه، وضعیت منطقه به طور اجمالی بدین شرح بود: حمایت شوروی از هند برداشته شده بود؛ دهلی نو سیاست درهای باز و اقتصاد لیبرالیستی را برگزیده بود؛ مصر دیگر در زمره دشمنان اسرائیل محسوب نمی‌شد؛ روابط هند و مصر وجهه خصمانه و ضد اسرائیلی خود را پس از پیمان صلح کمپ دیوید از دست داده بود؛ عراق دشمن دیگر دولت یهودی تحت شدیدترین حملات نیروهای متحد قرار داشت و توان نظامی‌اش را به طور کامل از دست داده بود. در چنین شرایطی، دشمنان این کشور به دوستانی قابل اتکا بدل و مهم‌ترین دوست

منطقه‌ای (ایران) به سرسخت‌ترین دشمن اسرائیل تبدیل شده بود. روابط ایران و هند پس از انقلاب به شکل بهتر و مناسب‌تری ادامه یافته بود و پیوندهای مختلفی تهران و دهلی نو را به یکدیگر متصل می‌کرد (Hathaway, 2004). آرمان‌های واحد، اهداف منطقه‌ای همسو و دشمنان مشترک، پیوندهای مرسوم اعضای محیط امنیتی را مستحکم‌تر ساخته بود. اکنون به جز ایران که دولت یهودی با تمام توان می‌کوشید این روابط به حداقل خود برساند، مانعی جدی بر سر راه هند برای بهینه‌سازی روابط با دولت یهودی وجود نداشت؛ بنابراین هر دو مشتاقانه به سوی یکدیگر شتافتند. این اشتیاق برای هند دلایلی به شرح زیر داشت:

پاکستان

برای هند، دردناک‌ترین لحظه پس از استقلال، انفصال بخش مسلمان‌نشین و تبدیل او به یک کشور دیگر در جوار خود بود. گاندی و نهرو تمام تلاش خود را برای ممانعت از این اقدام به کار بستند، اما پرهیز از جنگ داخلی و کشتار انبوه غیر نظامیان و جلوگیری از آغاز جنگ‌های دین‌محور میان دو بخش هندو و مسلمان، سبب شد تا ناگزیر تن به این خواسته دهند. از فردای استقلال پاکستان، چگونگی تعامل با این کشور نوظهور مسلمان به مهم‌ترین دغدغه دهلی نو مبدل شد. روابط پُرتنش میان دو کشور به‌ویژه بر سر انضمام کشمیر یا بقای آن در طرف هند، سبب بروز ناامنی و جنگ‌های متعدد میان دو طرف شد. نخستین جنگ بلافاصله پس از استقلال و طی سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ رخ داد. روابط خصمانه میان دو کشور نه تنها پایان نیافت بلکه دو جنگ گسترده دیگر نیز در ۱۹۶۵ و سپس در ۱۹۷۱ رخ داد. پس از توافق اولیه بر سر تقسیم کشمیر (۶۳ درصد هند و ۳۷ درصد پاکستان) درگیری‌ها همچنان ادامه یافت. در عمل این جنگ‌ها برای هیچ‌کدام از طرفین جز افزایش هزینه‌های نظامی و قرار گرفتن در حالت نه جنگ نه صلح، نتیجه ملموسی در بر نداشت.

نگرانی هند از احتمال برتری پاکستان، دهلی نو را برای جلب حمایت و تأمین تسلیحات مورد نیاز به سوی برخی کشورها کشاند. در این میان البته اسرائیل زمینه

مناسبی برای تعمیق روابط و مناسباتش پیدا کرد، اما هند تعمداً به استمرار این روابط جز در حوزه محدود نظامی تن نداد و از علنی کردن آن به شدت ابا داشت. موضوع مقابله با پاکستان و رقابت نظامی با این کشور به مسابقه تسلیحاتی سنگینی منجر شد که برای بیش از پنج دهه بخشی از توان بالقوه هر دو کشور را به خود جذب کرد. به منظور حفظ برتری، طرفین به حامیانی متوسل شدند تا بتوانند قدرت نظامی خود را به حداکثر ممکن برسانند. مسابقه تسلیحاتی متعارف در نهایت تا آنجا پیش رفت که هر دو طرف با کمک دوستان خود به تقویت بنیه هسته‌ای و تولید سلاح اتمی پرداختند. در این راستا مقامات اسرائیل از ارائه هیچ‌گونه کمکی به هند دریغ نداشتند. این کمک‌ها که در جریان روابط سرد دو طرف در دهه ۶۰ و ۷۰ با هدف جلب نظر دهلی نو صورت می‌گرفت نتیجه ملموسی برای اسرائیل در بر نداشت. هند پس از بهبود روابط، حمایت اسرائیل در مقابل پاکستان را مغتنم شمرد و کوشید تا از لابی پُرنفوذ یهودی علیه پاکستان بهره ببرد. شتاب روابط نظامی و معاملات و قراردادهای تسلیحاتی و امنیتی دوجانبه، حاکی از جبران مافات توسط هر دو طرف بود.

تروریسم

به جز موضوع پاکستان، مقابله با تحركات افراطیون و تروریسم در منطقه یکی از مهم‌ترین زمینه‌های همکاری مورد علاقه میان دو کشور بوده است. اگرچه هند در دهه ۸۰ روابط اطلاعاتی خود را با اسرائیل آغاز کرد و تمایلش را برای همکاری در این زمینه به اطلاع طرف مقابل رساند، اما تا عملیاتی شدن آن و اعزام کارشناسان ضد تروریسم و آموزش مهارت‌هایی که سرویس موساد در کنترل و مهار گروه‌های مختلف فلسطینی به دست آورده بود، زمان زیادی فاصله افتاد. هند از توانمندی موساد برای حل بحران گروگان‌گیری توریست‌های اسرائیلی که در ابتدای دهه نود در منطقه جامو و کشمیر رבוده شده بودند، بهره‌مند شد و همکاری با این سرویس نقش مؤثری در افزایش کنترل بحران در منطقه «کارگیل» بر جای گذاشت. سرویس اطلاعاتی هند (راو) برای تحکیم روابط و بهره‌مندی از تجارب اسرائیل از مدت‌ها

پیش اقداماتی انجام داده بود و برای کنترل بحران‌های داخلی خود که متأثر از تحركات افراطیون وهابی و القاعده و گروه‌های همفکر آنان در کشمیر بود، به این کمک‌ها سخت نیاز داشت. در اندک سالیانی پس از بهبود روابط، چندین تفاهم‌نامه همکاری‌های امنیتی میان دو طرف به امضا رسید و مشکلات امنیتی هند در کشمیر به حداقل خود تنزل یافت.

ایفای نقش برتر در منطقه

پس از فروپاشی شوروی و تغییرات راهبردی که در جغرافیای سیاسی جهان رخ داد، هند کوشید نقش و موقعیت خود در منطقه را با تکیه بر توانمندی‌های ذاتی احیا کند. ایفای نقش مؤثر در حل بحران‌های منطقه، کوشش در بسط محیط امنیتی خویش، کنترل حوزه‌های پیرامونی و تبدیل وضعیت سیاسی از کشوری پیرو سیاست‌های شوروی، به کشوری صاحب جایگاه، نخستین گام‌های هند به سوی احیای نقش برتر در آسیای جنوب شرقی بود. بدین منظور هند در صدد برآمد تا با تقویت روابط با کشورهای اثرگذار در سیاست جهانی و کسب تجارب آنان در حفظ برتری محیطی و نیز بهره‌مندی از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل آنان در تحولات منطقه و جهان، نقش مهم‌تری ایفا کند. اسرائیل در این زمینه بنا به دلایلی (توانمندی علمی، کشاورزی، صنعتی و تکنولوژیکی، قدرت نظامی، تسلیحات پیشرفته و ارزان، تسهیل‌کننده روابط با امریکا با تکیه بر لابی یهودی) بهترین کشوری بود که می‌توانست به هند برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای کمک کند. بدین ترتیب، تردد دیپلماتیک مقامات اسرائیلی به هند و بالعکس فزونی گرفت. مقامات سیاسی وقت نظیر وزیر خارجه (شیمون پرز) در ۱۹۹۳، رئیس‌جمهوری (عزر وایزمن) در ۱۹۹۶ و مهم‌تر و اثرگذارتر از بقیه، نخست‌وزیر (آریل شارون) در ۲۰۰۳ هریک در رأس هیئتی بلندپایه متشکل از نظامیان، بازرگانان و متخصصان، از این کشور دیدار و توافق‌های مهمی را به امضا رساندند.

تسلیمات نظامی و امنیتی

هند در تمامی دوران جنگ سرد به‌رغم سیاست عدم تعهدی که مطرح کرده بود به حمایت‌های مسکو در عرصه نظامی به‌شدت وابسته بود. ستون فقرات ارتش هند متکی به سلاح‌ها و تجهیزات روسی بود. نظامیان هندی برای طی دوره‌های آموزشی و چگونگی کار با تسلیمات روسی به‌طور مستمر به شوروی اعزام می‌شدند. ناکارآمدی سلاح و تجهیزات روسی در رقابت با امکانات دریافتی دشمن (پاکستان) از اردوگاه غرب اساساً قابل مقایسه نبود. از سوی دیگر اصرار نظامیان و نیروهای امنیتی بر بهره‌گیری از توانمندی نظامی اسرائیل و تسهیل در دسترسی آسان به خدمات و تکنولوژی پیشرفته تسلیمات دولتی یهودی، مقامات هند را به همکاری نزدیک نظامی، بازسازی تسلیمات روسی و عقد قراردادهای سنگین تسلیماتی ترغیب می‌کرد. بدین ترتیب و در کوتاه‌مدت، اسرائیل نه‌تنها جای خالی شوروی را پر کرد بلکه فروش تسلیمات نظامی، پس از سفر شارون به هند رشد حیرت‌آوری کرد و به بیش از ۱/۴ میلیارد دلار در پایان ۲۰۰۹ جهش یافت (Shapir, 2009). در حوزه امور امنیتی نیز طرفین با عقد پیمان امنیتی عزم خویش را برای گسترش همکاری‌های فی‌مابین عملاً نشان دادند و تبادل اطلاعات، همکاری‌های فضایی، ماهواره‌ای و انتقال تجارب در حوزه‌های امنیتی در صدر همکاری‌های دوجانبه قرار گرفت (Naaz, 2000).

دلایل اسرائیل برای برقراری رابطه با هند

اگر در طرف هندی این روابط تحت تأثیر سیاست‌های خاورمیانه‌ای هند و متأثر از موضوع فلسطین بود، طرف یهودی از دیرباز مترصد برقراری و تحکیم هرچه بیشتر این رابطه بود. تل آویو برای برقراری مناسبات همه‌جانبه با هند دلایل بیشتری داشت و کوشش زیادتری معطوف این رابطه می‌کرد. برای دولت نوپدید، برقراری رابطه با مهم‌ترین کشور در آسیا در راستای دکترین کشورهای پیرامونی، اهمیتی حیاتی داشت و برای این منظور از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

خروج از انزوا

چنان‌که پیشتر ذکر شد، در ابتدای تأسیس، دغدغه مقامات یهودی به رسمیت شناختن این دولت از سوی دیگر واحدهای سیاسی بود. پذیرش موجودیت این رژیم و برقراری رابطه علنی، همواره یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های این کشور در عرصه سیاست خارجی بوده است. شرحی که در باب دکترین کشورهای پیرامونی در ابتدای این مقاله ارائه شد تا حدودی ابعاد این دغدغه‌ها را منعکس می‌کند. ارتباط موفق با هند و بهره‌گیری از این اهرم در تنظیم مناسبات با دنیای اسلام و جهان عرب، می‌توانست اوضاع سیاسی این کشور را به گونه دیگری رقم زند. اما این گام مهم به سمت کسب پیروزی دیپلماتیک تا ابتدای دهه نود محقق نشد. پس از بهبود مناسبات و در اندک زمانی، هند به مهم‌ترین دوست و عقبه قابل اتکا در شرق تبدیل و اسرائیل نیز به معتمدترین دوست هند در خاورمیانه و مغرب عربی مبدل شد (Harsh, 2004). به تدریج دهلی نو به متحدی تمام‌عیار و راهبردی برای تل آویو تغییر ماهیت داد چنان‌که دولت یهودی به نقطه اتکای استراتژیک و مهم‌ترین تأمین‌کننده نیازهای تسلیحاتی هند تبدیل گردید. با اندکی تسامح می‌توان گفت یک دهه پس از انقلاب ایران و تبدیل آن به مهم‌ترین دشمن اسرائیل، هند جای خالی متحد قدیمی اسرائیل را به‌خوبی پر می‌کرد.

دور کردن هند از اعراب و مسلمانان

مقامات دولت تازه‌تأسیس یهودی در ابتدا بر این گمان بودند که هند در میان کشورهای غیر اسلامی، بهترین گزینه برای خروج از انزوا در شرق محسوب می‌شود. برای اسرائیل بسیار مهم بود که همزمان هند را از دنیای اسلام و جهان عرب جدا و به متحد خویش مبدل کند. جمعیت عظیم، دین متفاوت، بازار مصرف فوق‌العاده و ارتباطات شخصی با رهبران هندی در حقیقت موجب این گمان بود که می‌توان در مقابل جمعیت انبوه مسلمانان و اعراب، به این عقبه تکیه کرد، اما در عمل این گمان نقش بر آب شد و چنان‌که گفته شد حیل‌ها و چاره‌اندیشی‌های مختلف، راهی به دل دوستان هندو باز نکرد. برای هندیان به دلایل مختلف چشم پوشیدن از جهان عرب، دنیای اسلام و

برقراری رابطه با اسرائیل با تنش‌های بسیار داخلی و خارجی همراه بود و دهلی نو به پرداخت هزینه و ریسک این اقدام تمایل نداشت. هند رابطه با اسرائیل را در حاشیه مناسبات امن و آرام با این دو می‌خواست و زمینه‌های این اتفاق تنها پس از گفت‌وگوهای سازش فراهم شد. مذاکرات مادرید و سپس قرارداد اسلو، سبب شد که هند، بدون نگرانیِ دوستان مسلمان و عرب و با رضایت آنان و بی‌پرداخت کمترین هزینه، باب روابط با اسرائیل را بگشاید. به عنوان نشانه‌ای از حسن نیت، اندک زمانی از شروع روابط نگذشته بود که هند رأی مثبت خود به قطعنامه‌ای را که صهیونیسم را با نژادپرستی برابر می‌دانست پس گرفت (Gerberg, 1948-2005, 2008, p. 144).

پاکستان

روابط و نظرات شخصی رهبران نسبت به سایر کشورها، یکی از دلایل دوستی یا دشمنی میان آنها بوده است. در میان نسل اول رهبران دولت یهودی، بن‌گورین تعبیر بسیار تندی در مورد حامیان اعراب داشت. از نظر او، دوستان اعراب از خود آنان بدتر بودند و او به طور مشخص در مورد پاکستان چنین نظری داشت. سایرین نیز همین نگاه و دیدگاه را درباره پاکستان داشتند و بر این گمان بودند که هند، دست دراز شده از سوی آنان در رقابت و تقابل با اسلام آباد را که دشمن مشترک هر دو بود، به گرمی می‌فشارد. اما چنین نشد و پاکستان در رقابت با هند و در جنگ سرد، با اسرائیل خواجه تاش شد. پاکستان به اردوگاه غرب پیوست و با ملاحظه نگرانی‌های امنیتی اسرائیل، مورد حمایت واشینگتن قرار گرفت (Kumaraswamy, 2000, p. 29). مقابله با تلاش‌های برتری جویانه پاکستان، صرف‌نظر از نوع روابط با هند و جلوگیری از هسته‌ای شدن این کشور و هراس از تملک بمب اتمی توسط یک کشور اسلامی، به طور مؤکد در دستورکار تل‌آویو بود و ضمانت‌های امریکا در این زمینه نیز نتوانست این کشور را آرام نگه دارد (Spector, 1987, p. 287). از نظر هر دو کشور، پاکستان خاستگاه یا دست‌کم حامی جنبش‌های مسلح سلفی در منطقه بوده و این به معنای گسترش تروریسم و صدور آن به کشورهای همجوار است. مذاکرات موفق مادرید و اسلو، زمینه کمک‌های

متقابل امنیتی، نظامی و هسته‌ای به هند را فراهم آورد تا دوست جدید بتواند در مقابل دشمن قدیم، به صف‌آرایی مجدد اما مقتدرانه‌تری بپردازد.

فروش تسلیحات

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های اسرائیل برای برقراری رابطه با کشورهای جهان، تسلیحات پیشرفته نظامی این دولت بوده است (Neuberger, 2009). این اهرم به عنوان آغازگر روابط یا تسهیل‌کننده مناسبات، نقشی اساسی در روابط خارجی ایفا کرده است. در رابطه با هند نیز چند تجربه موفق ارسال سلاح و خدمات نظامی طی جنگ‌های هند با چین و پاکستان وجود داشت، اما عملاً و به دلیل استنکاف هند از تعمیق روابط نتیجه مطلوب اسرائیل حاصل نشد. فروپاشی شوروی و مذاکرات آشکار (مادرید) و محرمانه (اسلو)، محذورات هند را برطرف کرد و انقلابی در روابط دو طرف در حوزه قراردادهای نظامی و خریدهای تسلیحاتی به وجود آورد. تسلیحات ارزان، پیشرفته، فارغ از تعهدات سیاسی، تحویل سریع و بی‌قیدوشرط، خدمات و پشتیبانی مطلوب و کارآمد، اسرائیل را به مهم‌ترین شریک نظامی دهلی نو در کمتر از یک دهه درآورد (Shapir, 2009). شهرت سلاح‌های اسرائیلی، توانمندی شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی در بازسازی سلاح‌های قدیمی روسی، هواپیماهای بدون سرنشین و شناسایی و تولید انواع موشک‌های دوربرد و سلاح‌های پیشرفته هجومی، امکانات رادارهای تدافعی با قابلیت پوشش بالا و مهم‌تر از همه در بحث ارسال ماهواره و تقویت امکانات هسته‌ای، هند را بیش از پیش برای همکاری ترغیب می‌کرد (Kapila, 2000, pp. 4-7).

نظامیان مشتاق، بحران‌های رو به تزاید، امنیت ملتهب در آسیای جنوب شرقی، مزاحمت‌های مستمر چین و رقابت شدید با پاکستان، بازار وسیع و تشنه هند و از همه مهم‌تر نیاز اسرائیل به این فضای حیاتی برای خروج از انزوا و کسب درآمدهای ارزی، دست به دست هم داد تا این کشور به یکی از پُرمنفعت‌ترین بازارهای تسلیحاتی اسرائیل در جهان تبدیل شود. بر اساس آمارهای ارائه‌شده، فروش تسلیحات به هند طی دو دهه از ۲۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ به بیش از ۱/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ بالغ

شده که این علاقه، نیاز و تعامل در خریدهای تسلیحاتی از اسرائیل سابقه نداشته است (Shapir, 2009). این شتاب که به مسابقه تسلیحاتی کم‌سابقه‌ای میان هند و پاکستان دامن می‌زد نه تنها نگرانی شدید پاکستان را برمی‌انگیخت، بلکه سبب حیرت ناظران سیاسی را نیز فراهم آورد. درآمدهای ارزی اسرائیل از محل فروش سلاح به هند درآمدی مطمئن، بازاری تضمین شده و چشم‌اندازی گسترده داشت که صرفاً از منظر سود اقتصادی نیز برای اسرائیل بسیار مهم بود. گرچه اسرائیل به بیش از آن می‌اندیشید.

تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی

کنترل حلقه اول و دوم محیط امنیتی پیرامونی و کاستن از خطرات و تهدیدات متوجه دولت یهودی، همواره مهم‌ترین نگرانی اسرائیل بوده است. امن نگه داشتن منطقه از تهدیدات ایدئولوژیک که می‌تواند اثرات سوئی در درازمدت داشته باشد اولویت نخست دولت یهودی بوده است. نگرانی عمیق از آنچه تروریسم اسلامی خوانده می‌شود و نوعی اسلام‌هراسی مشترک، همگرایی بنیادین تری میان دهلی نو و تل‌آویو ایجاد کرده است (Gerberg, 2010, p. 61). وجود دشمن مشترکی به نام القاعده، افغان‌العرب‌ها، طالبان، وهابیت و گروه‌های تندرو اسلامی وابسته به این نحله و لزوم کاستن از تهدیدهای آنان، نزدیکی بیشتری میان دو طرف ایجاد کرده است. پس از بحران گروگان‌گیری در کشمیر، و به طور مشخص پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان و قدرت‌نمایی القاعده در امریکا، هر دو کشور نگران اوج‌گیری خصومت اسلام‌گرایان و افراطیون به همکاری‌های امنیتی فیما بین عمق و شدت بیشتری بخشیدند. اوج این همکاری‌ها در عقد تفاهم‌نامه امنیتی میان دو طرف پس از سفر شارون به هند بود (Kumaraswamy, 1998).

جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین سویه‌های رفتار سیاسی دولت یهودی در نزدیکی به هند، موضوع اثرگذاری بر این کشور با هدف تجدید نظر دهلی نو در سطح و عمق همکاری با

جمهوری اسلامی ایران بوده است. تنگ‌تر کردن حلقه محاصره، کاستن از تعداد دوستان و منزوی ساختن ایران، سیاست درازمدتی است که اسرائیل آن را در دستورکار خویش قرار داده است. در پی کشیده شدن هند به سوی اسرائیل و از آن مهم‌تر امریکا، ایجاد مثلث راهبردی هند - اسرائیل - امریکا و برقراری پیوندهای عمیق نظامی، سیاسی و امنیتی، جمهوری اسلامی در مشکل و محذور بیشتری قرار می‌گیرد (Singh, 2003, p. 12). این موضوع و اثرپذیری هند در این زمینه طی دهه اخیر، به‌وضوح قابل رؤیت است. سردی تدریجی روابط پس از سفر شارون و سایر مقامات اسرائیلی به هند حاکی از توفیق تل آویو در دور کردن تدریجی هند از ایران بوده است. به عنوان مثال می‌توان از دو رأی مثبت هند علیه ایران در سپتامبر ۲۰۰۵ و فوریه ۲۰۰۶ در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یاد کرد (Kumaraswamy, 2007). سفر کم‌حاصل موکرجی وزیر امور خارجه در فوریه ۲۰۰۷ همزمان با مذاکرات نهایی برای قطعی کردن معامله هسته‌ای (غیر نظامی) با امریکا و نیز عقب‌نشینی از طرح خط انتقال انرژی موسوم به خط صلح بی‌تأثیر از بسته‌های تشویقی اخذشده از تل آویو و واشنگتن نبوده است (Christianfar, 2007).

نقش آفرینی در اقیانوس هند

اساس دکترین پیرامونی بر این مفهوم راهبردی استوار بود که برای تأمین امنیت و خروج از انزوای دولت یهودی، گریز و گزیری از چشم دوختن به کشورهای دورتر نیست. این نکته بدیهی است که دولت یهودی فاقد عمق استراتژیک است و کوشیده تا از فضاهاى مختلف در پیرامون خود برای رفع این مشکل بهره‌برداری کند (Gerberg, 2008, p. 394). انعقاد پیمان همکاری نظامی با ترکیه به منظور استفاده از آسمان این کشور یکی از این موارد محسوب می‌شود. جستن متحدان و حامیانی در خارج از منطقه خاورمیانه و انعقاد پیمان‌های امنیتی با آنان در ازای پاره‌ای امتیازات گواه این نکته است که تل آویو به این پیوندهای حیاتی بسیار امید بسته است. با توجه به مشکل تردد، مانورهای گسترده، مأموریت‌های خارج از محیط مدیترانه و لزوم در اختیار داشتن

پایگاه‌های پشتیبانی برای ناوگان دریایی در مواقع اضطراری، هند از هر نظر در این زمینه قابل توجه به نظر می‌رسد (Pandt, 2004).

از سوی دیگر، تکیه بر پایگاه دریایی در هند و امکان تردد زیردریایی‌های این کشور به این منطقه، قدرت مانور و پاسخ به حملات متعارف و غیر متعارف احتمالی را بیشتر می‌کند. افزون بر آن با توجه به مسدود شدن راه هوایی و زمینی اسرائیل توسط کشورهای خاورمیانه به سوی آسیا، اقیانوس هند و داشتن پایگاهی برای تردد کشتی‌ها و هواپیماهای اسرائیلی در راستای اهداف نظامی، امنیتی، تجاری و بازرگانی بسیار ضروری به نظر می‌رسد (Kapila, 2003, p. 4). بر این موارد دو نکته دیگر را نیز می‌بایست افزود. نخست اینکه اسرائیل با کمک دهلی نو، فضای مناسبی برای آزمایش موشک‌های دوربرد (کروز) به دست آورد و آزمایش‌هایی را در این زمینه انجام داد. نکته دوم اینکه با تکیه بر این عمق استراتژیک، اسرائیل رسماً اعلام کرد که در صدد است ناوگان زیردریایی خود را به سه برابر افزایش دهد (Inbar, 2004, p. 100). در مجموع این نکته بدیهی است که در درازمدت نیز اسرائیل موهبت ارتباط نظامی با هند را به هیچ قیمتی از دست نخواهد داد.

نتیجه‌گیری

سیاست کشورهای پیرامونی اگرچه در مورد ایران، ترکیه و تا حدودی اتیوپی سیاست موفقی بود اما در رابطه با هند البته با اندکی تأخیر، پاسخ مناسبی را در پی داشت. موضوع فلسطین برای سالیان دراز بر روابط میان دو کشور سایه افکنده بود و با تغییر سیاست رهبران فلسطینی در قبال اسرائیل و پذیرش مذاکرات سازش، هند نیز سیاست خود را تغییر داد. هندیان اصول‌گرایانه و مبتنی بر آرمان‌های انسانی با شناخت دقیق از ماهیت اسرائیل و مشکل فلسطین، جانب‌اخیر را گرفتند و به سیاست عربی خود پایدار ماندند و از فلسطین بیش از برخی اعراب به دفاع پرداختند.

با توجه به حضور اقلیت فعال مسلمان و قدرت و نفوذ آنان، حمایت افکار

عمومی هند از اعراب و به صورت خاص از فلسطین، روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل موانع قابل توجهی پیش رو داشت. این پشتیبانی به حدی قوی بود که فشارهای لابی یهود در امریکا، روسیه و داخل نیز نتوانست تغییری در دیدگاه هند نسبت به مسئله ایجاد کند. به‌رغم چربش کفه رابطه با اسرائیل، پایمردی هندیان در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای و پایبندی آنان به اصول، برای سالیان متمادی ادامه یافت و اعراب و فلسطینیان از آن بهره‌مند شدند.

مزیت‌های نسبی اسرائیل در حوزه‌های مختلف تجاری، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی، هسته‌ای، کشاورزی و فناوری اطلاعات و به‌ویژه تولیدات نظامی همگی ذیل سیاست حمایت‌گرانه دهلی از فلسطین قرار داشت. اما پس از بهبود روابط، نیازهای متقابل هند و اسرائیل زمینه را برای همکاری‌های هرچه بیشتر این دو در آینده فراهم کرده و بعید به نظر می‌رسد این روابط تحت تأثیر مسائل جانبی قرار گیرد. بر این نکته باید افزود، مثلث هند، اسرائیل و امریکا نه تنها منافع ملی جمهوری اسلامی را تأمین نمی‌کند بلکه در درازمدت نیز زمینه را برای اعمال فشارهای بیشتر بر تهران افزون خواهد کرد.

منابع و مأخذ

زعيتر، ا. (١٣٤٢). سرنوشت فلسطين يا كارنامه سياه استعمار. قم: دفتر تبليغات اسلامي.
هيكل، م. ح. (١٩٧٢). الناصر و العالم. بيروت: النهار.

- Avimor, S. (1991). *Relations between Israel and Asian and African: A guide to selected documentation*. Jerusalem: Maor-Wallach Press Ltd.
- Wesley, M. (2007). *Energy Security in Asia*. London: Routledge. p. 251.
- Cohen, S. P. (2001). *India-emerging power*. Washington DC. USA: Brookings Institution.
- Gerberg, I. (2010). *India-Israel Relations: Strategic Interests. Politics and Diplomatic Pragmatism*. Haifa. israel: Israel National Defense College.
- Gerberg, I. (2008). *The Changing Nature of Israeli-Indian Relations: 1948 - 2005*. Johannesburg: University of South Africa.
- Harsh, P. (2004). "India-Israel Partnership: Convergence and Constraints". *Middle East Review of International Affairs*. Vol. 8. No. 4. p. 61.
- Hathaway, R. (2004). The "Strategic Partnership" Between India and Iran. Washington: Woodrow Wilson International Center for Scholars. *Asia Program Report*. No. 120.
- Hewitt, V. (1997). *The new international politics of South Asia*. Manchester. UK: Manchester University Press.
- Inbar, E. (2004). *The Indian-Israeli entente*. Ramat-Gan: The Begin-Sadat Center for Strategic Studies (BESA).
- Itamar R. and Jehuda R. (2007). *Israel in the Middle East: Documents and Readings on Society. Politics and Foreign Relations. Pre-1948 to the Present*. New York: Brandeis

University Press.

Kapila, S. (2000). *India-Israel relations: The imperatives for enhanced strategic cooperation*.

New Delhi: South Asia Analysis Group. Saag paper. No. 131.

Kapila, S. (2003). *Israeli- Indian Strategic Cooperation*. New Delhi: South Asia Analysis

Group.

Khan, Ali Z. Mohammed (ed). (2002). *Current Affairs*. Hydrabad. India: United Academic

International.

Kumaraswamy, P. (2002). *India- Israel relations: Humble beginnings. a bright future*.

Washington: The American Jewish Committee.

Kumaraswamy, P. R. (2000). *Beyond the Veil: Israel-Pakistan Relations*. Tel Aviv: Jaffee

Center for Strategic Studies (JCSS).

Kumaraswamy, P. R. (2007). "India's Nuke Dance over Iran". *Strategic Insights*. 6. No. 5.

Kumaraswamy, P. (1998). "Strategic Partnership Between Israel and India". *Middle East*

Review of International Affairs. Vol. 2. No. 2. pp. 42-54.

Kurlansky, M. (2007). *On Non Violence*. New York: New Directions.

Mohanty, M. (2004). *Indian Political Tradition*. New Delhi: Anmol Publications.

Morris, B. (2004). *The birth of the Palestinian refugee problem revisited*. Cambridge:

Cambridge University Press.

Naaz, F. (1972). "Indo-Israeli cooperation: Agriculture. trade and culture". *Strategic Analysis*.

Vol. XXIII. No. 6. pp. 895-907.

Naaz, F. (2000). "Indo-Israeli military cooperation". *Strategic Analysis*. Vol. XXIV. No. 5.

IDS. pp. 979-992.

Neuberger, B. (2004). *Israel's Relations with the Third World*. Tel Aviv: The S. Daniel

Abraham Center. Tel Aviv University.

Pandt, H. (2004). "India-Israel Partnership: Convergence and Constraints". *Middle East Review*

of International Affairs. Vol. 8. No. 4.

Roomi, S. M. (No date). *India-Israel Military Relations and Pakistan*.

Shafir, Y. S. (2009). "Israel's Arms Sales to India". *Strategic Assessment*. Vol. 12. No. 3. pp. 29-38.

Singh, B. (1976). *Indian foreign policy: An analysis*. London: Asia Publishing House.

Singh, K. G. (2003). *Singh, K. Gajendra*. New Delhi. India: South Asia Analysis Group.

Spector, L. (1987). *Going Nuclear*. Cambridge: Ballinger.

Swamy, S. (1982). *The secret friendship between India and Israel*. November- 4 December. Vol. 10. No. 21. Sunday. p. 22.

